

رام کرز ترویل ساختند برهان الملك آن روز تا شام در خانه خود امور فرموده شاه سراپا میگردد لکن
 استیلا و جمع شقا قلوبس بطاقنی دشت که گاهی غشی میگردد گاهی در افاقه می آمد شب عبید قربان
 قبیل نفس بر آوردن صبح نفس او از میگردد عنصری بر آمد شبی که انتقال کرد نواب نظام الملك
 اصفجاه برای عبادت رفت و شخصی را پیش فرستاد که بتظیم قیام نماید قبول نکرد و چون نواب
 اصفجاه آمد با عانت خادم قیام نمود و همچنین برهان کمال استقلال برهان الملك است علقین
 والد و غستانی در مرثه او گوید در روز تو سپهر و از گون میگردد بنگر که زمانه میتو چون میگردد
 رفتی ز جهان و پشت شمشیر شکست با قامت خم همیشه خون میگردد
 وزیر الممالک ابو المنصور خان صفدر جنگ خواهرزاده و داماد برهان الملك
 ورشید و دومان خود است بعد رحلت برهان الملك از پیشگاه فرودس آرامگاه حکومت صوبه
 او در حیره غرت بر افروخت و بدستور برهان الملك سرتابان صوبه او در حلقه انقیاد در
 گوش کشید در ششده و شصت و هفتاد و الف بحکم بادشاه برای ملک الوردیخان
 ناظم صوبه بنگاله که غنیم مرثه قافیه اورا تنگ ساخته بود بتظیم آباد پنه رفت و در جلدومی آن
 قلعه را کتاس و قلعه چهار گون از حضور خلافت محبت گردید الوردیخان از آمدن صفدر جنگ
 بصوبه خود در چهار موجه و سواس افتاده حکم بادشاه در موقوفی ملک طلبید صفدر جنگ بعد
 نه ماه از پنه بمقر حکومت خود برگشت مخفی نماند که بعد رحلت نادر شاه از بند بولایت عمده الملك
 امیرخان خلف میران امیرخان یزدی ناظم کابل که در عهد خلدیکان قریب است و دو سال
 بنظم کابل بر ختم در ششده و شصت و هفتاد و الف و دویست جیات سپرد و دخل عجمی در مزاج فرودس آرامگاه
 پیدا کرد تا بحد که محمودارکان حضور گردید نواب اصفجاه و اعتماد الدوله قمر الدین وزیر بادشاه
 عرض کردند که اگر عمره الملك در حضور میباش بودن مانع شود هر دو امیر کبیر از شاهجهان آباد
 در میدان نلیت مضرب خیام ساختند بالفرد و بادشاه عمده الملك را در ششده و شصت و هفتاد و الف
 و مائة و الف صوبه داری الی آبا و مقرر کرده بآن صوبه بر خص کرد بعد رفتن او نواب اصفجاه
 و وزیر الممالک از نلیت بیایه سرریسلطنت آمده امور حضور را به سرانجام رسانید و اتفاقا
 نواب نظام الدوله خلف نواب اصفجاه نائب صوبجات دکن قدم در وادی خود سری گذاشت

وزیر الممالک ابو المنصور خان صفدر جنگ

لهذا نواب آصف‌آباد را رفتن دکن ضرور شد در سنه ۱۱۵۳^{هـ} ثلث و خمسین و مائت و الف از بادشاه حضرت
 گرفته جانب دکن خرامید و در سنه ۱۱۵۶^{هـ} ست و خمسین و مائت و الف بادشاه عثمان الملک را طلب حضور
 نموده زیاده بر سابق مورد عنایت ساخت عثمان الملک و صفدر جنگ با هم سورع خلاص
 یکدیگر سخنانند عثمان الملک با بادشاه عرض کرده صفدر جنگ را هم بحضور خلافت طلبید
 داروغلی توپخانه حضور ضمیمه صوبه داری او ده با و مفوض گردید بعد چندی عثمان الملک در
 صفدر جنگ بادشاه را بر سر علی محمد خان بر آوردند و این علی محمد خان از قوم سیدیه از متوسلان
 وزیر الممالک اعتماد الدوله بود در انوار و بنکر که از پرگنات شمالی دلی در دامن کوچ کما یون واقع
 شد جمعیتی از افغانه و سیدیه فراهم آورده تسلط بهم رساند اتفاقاً وزیر الممالک بهرند نامی هندو
 با جمعیت ده هزار سوار بلکه زیاده از دلی برای بندوبست سبیل و مراد آباد و غیره محالات
 جاگیر خود خصت کرد علی محمد خان و رقی توپخانه وزیر را گردانده با بهرند جنگ پیش آمد او را
 شکست داد و غنایم و توپخانه عظیم بدست آورد و دیگر سید اگر داز نواب وزیر تمامگی
 بعمل نیامد و علی محمد خان از بادشاه و اکبر حضور باغی شد و بچکس را بخاطر نمی آورد و لهذا عمده الملک
 و صفدر جنگ انتهاض الویه بادشاه بتنبیه علی محمد خان قرار دادند موبک سلطان نواحی انوله
 و بنکر خرامان گردید علی محمد خان تاب جنگ نیاورده متحصن گشت عمده الملک و صفدر جنگ سبب
 نفاق اعتماد الدوله کاری پیش نبرد اعتماد الدوله با آنکه علی محمد خان بهرند عامل او را غارت کرده
 بزرگم حریفان علی محمد خان را در باطن تقویت میداد ناچار هر دو امیر کار را با اعتماد الدوله گذاشتند
 و بواسطت اعتماد الدوله علی محمد خان آمد و حسین عجز باستان خلافت مالید بعد از آن با پیچ راهیت بادشا
 بر سوادشاه جهان آباد پر تواندخت اعتماد الدوله علی محمد خان را رفیق خود ساخته همراه آورد
 و او را به فوج داری سر بهند کرد در جاگیر اعتماد الدوله بود مامور ساخت و چون شاه درانی
 در سنه احدی و ستین و مائت و الف سر بهند را غارت کرد علی محمد خان پیش
 از وصول شاه از سر بهند بدر زود به انوله و بنکر محالات قدم خود شتافت و در
 همان سال پمانه عمرش لبریز گردید است و سیوم ذی حجه سنه ۱۱۵۹^{هـ} تسع و خمسین و مائت
 و الف عمده الملک بدر بار بادشاه هفت هر گاه بدر و از دیوان خاص رسید

شخصی از نوکران نوظلم از محمد هرکے بر تہنگا ہ چپ زوسنے الفور روح او پرواز
 کرد و عمق الملک نسخہ رنگینی از کمالات و اخلاق انسانی نے بود و دفون بسیار می مہارت
 داشت شعر ہم خوب میگفت و بخت نام تخلص میکرد از دست سے من از جمعیت آسودگان
 خاک داشتیم کہ غب را خشت بہ خواب راحت نیت بالینی بہ بعد فوت عمده الملک
 صوبہ الہ آباد نیز ضمیمہ صوبہ اودہ بہ صفدر جنگ مفوض گردید و در سنہ احد سے
 و ستیمین و ہاتہ والہ شاہ در سنے از قتلہ ہا قصد مند کرد و از لاہور این طرف گذشت
 و در دوس آرامگاہ فرزند خود احمد شاہ را با وزیر الممالک اعتماد الدولہ قمر الدین خان
 و صفدر جنگ بہر خص فرمود در حوالے سرمنڈ فریقین بہ ہم پیوستہ آتش کارزار اشتعال
 گرفت اعتماد الدولہ بضر بگولہ توپ نقد جان سختی کشید نمود و باین مہرہ مار گنج
 شہادت بدست آورد صفدر جنگ و پسران اعتماد الدولہ پامی استقلال افشردہ
 مساع جمیل و ضرب و حرب بتقدیم رسانیدند شاہ در اسنے دست نیافتہ نسبت
 شہر ربیع الاول سال مسطور عطف عنان بہ کابل نمود و بعد یک ماہ ازین قضیت
 و ہفتم ربیع الآخر فر دوس آرامگاہ سختی این لقب گردید و رونق سلطنت تیموریہ
 بر چہشم شد چنانچہ سلطنت صفویہ بر سلطان حسین میرزا بلی صفویہ در ایران و تیموریہ
 در ہندوستان چہ باد شاہی بروفق و شکوہ کردند و عہدہ عالم را با بیاری عدل
 و احسان گلزار ساختند و بعد سلطان حسین میرزا وفات فر دوس آرامگاہ عجب
 خبر بہار و داد و امن و آسودگی از ہر دو مملکت برخاست لعل اللہ یجدت بعد ذلک
 امر القصد بعد صلت فر دوس آرامگاہ احمد شاہ عہدہ تمامت بہ سید آمدہ و غنہ
 جمادی الاولی روز چہار شنبہ سال مذکور در باغ سالامار دہلی سر بر آرمی سلطنت
 گردید میر اولاد محمد ذکا طالی عمر گوید سے چون شاہ معاودت نمود از سرمنڈ بہ با جملہ سپاہ
 المندہ بگذشتہ مسلط بر منڈ بہ بادرات و جاہ بہ سرزودہ تاریخ سر بر آرمی بہ از طبع ذکا بہ فرمود
 بملوین شاہ و احمی در منڈ بہ از حکم آردہ صفدر جنگ بخلان نواب صفحہ ہا با اگر در کن بود وزارت معطل
 زشت اتفاقا بعد سی ہفت روز از صلت فر دوس آرامگاہ چہارم جمادی الآخر نواب صفحہ ہم و اع

حق را بیک اجابت گفت و این سکہ رکن سلطنت در یک سال با اتفاق کوس رحلت ازین عالم زدند
مولف بتعمیر استقا طشش عدد گوید سگشت تاریخ چون کشیدم آہ - موت شاه و وزیر
و اصفہا بہ صفدر جنگ بعد صاف شدن ہوا بخاطر جمع خلعت وزارت پوشید و لوہی
رتق و تقو سلطنت از اخت و بنا بر ذخیرہ خاطر می کہ با علی محمد خان رسیدہ و شہت و سابق
بزرگان قلم آمد بعد مردن علی محمد خان قائم خان سپہ محمد خان بنگش صاحب فرخ آباد را
اشارہ کرد کہ اخلاف علی محمد خان برادر و منظور آنکہ ہر طرف کہ شکست می افتد فائدہ دہستی
سید بقائم خان چشم بملک علی محمد خان سپاہ کردہ بر سعد اللہ خان سپہ علی محمد خان فوج
نگشیدہ اورا در قلعہ بدادن محاصرہ کرد و عرصہ حسن و حرکت بر محصوران تنگ ساخت سعد اللہ خان
عجز نامی از حد گذرانید سو و مند میفاد و ناچار دل بمرگ نہادہ با جمعیت خود بیدان درآمد و از دم
زمی الحی سنہ اسد و ستین و مائہ و الف فریقین صف آرا شدند قرعہ فتح نہام سعد اللہ خان
افتاد کہ زمین فتح قبلیہ غلبت فینہ کثرت باؤن ابتر قائم خان مع برادران سپہ ارتقل رسید
و فوج و توپخانہ بیکدم لغارت درآمد وزیر الممالک صفدر جنگ خواست کہ ملک مال قائم خان
را از ورثہ اشتراع نماید احمد شاہ را از شاہ جهان آباد و حرکت آورد احمد شاہ در مبلغ کول
توقت کرد و نواب وزیر عیش رفتہ بدیرا گنج کہ فرخ آباد از آنجا نسبت کردہ است رسید ماور
قائم خان معجز اطاعت بر سر گرفته بملازمت نواب وزیر آمد و معاملت بر شہت لک روپہ
نقد و جنس الفصالی یافت با سعد اللہ خان ہم تقاضای توپخانہ و اموال لغارت کرد و قائم خان
مع نذرانہ در میان آمد موکب احمد شاہ بعد تقرر معاملت از کول بجانب ملی خرامید و نواب
وزیر برامی تحصیل نقد و جنس معاملت چند می ہما بخالنگر اندہس و ملک قائم خان را بہ عنط
در آورد و الا شہر فرخ آباد و وارڈہ موضع کہ سبب انعام آن طمنا از عہد محمد فرخ سیر بود
قائم خان قائم ماند نواب وزیر محالات ضبطی را بنول رامی نائب صوبہ آوردہ حوالہ کردہ بحضور
نول رامی از قوم کاپستہ است اول در سر کار نواب وزیر نوکر کم رتبہ بود رفتہ رفتہ قدم بر سلم
ترقی گذشت بشاہ کہ نواب وزیر وقتیکہ از صوبہ آوردہ عازم حضور شد اورا بہ نیابت
صوبہ بلند پایہ ساخت نول رامی جا بجا اعمال نصب کردہ و اقامت گاہ خود بلدہ قنوج کہ

که آن هم در جای نواب و از فرخ آباد بر مسافت چهل کوه است مقر نمود نواب وزیر از دست
 که با افغانه کرد و در اندیشی را دور باش گفته زینور خان بشور آورد افغانه درین فکر شدند
 که نول را می را بر هم زده ملک خود را از ضبط بر آرد احمد خان پسر محمد خان نیکش افغانه
 بسیار جمع کرده متوجه جانب نول را می شد نول را می هم با جمعیت خود از قنوج چند
 کوه پیش بر آمد و هم رمضان روز جمعه ۱۲۲۳ ثلث و ستین و مائه و الف تلافی فریقین است
 را و نول را می حکم کرد که هیچکس سوار نه شود و سر یک بر مورچال خود قائم بوده دفع مخاف
 نماید افغانه پیاده از پشت سورچال که انطرف توپخانه بنو غادر آمد بر نول را می نهند
 نول را می گشته شد و سکا از شرفا و سخا صوبه آورده خصوص سادات و شیوخ بلکه ام که نوکر
 سرکار نواب وزیر بودند و حجت را تحت ظلال سلون تماشامیکردند بگلگشت لالار
 شهادت خرامیدند و فوج و توپخانه تمام بفرار آمد نواب وزیر جمیع امر را حضور را همراه
 گرفته و سورچال جاٹ را با خود متفق ساخته او اخر شعبان ۱۲۲۳ ثلث و ستین و مائه و
 الف باراده ملک نول را می از شاه جهان آباد بر آمده بود لکن پیش از رسیدن نواب کار
 نول را می تمام شد نواب وزیر در باغات مارهره زیاده از یکماه برای گرد آوردن فوج
 مقامات نمود از مقدار هزار سوار متجاوز جمع شدند در معرصه قضیه عجبی و داد که مجد هم
 رمضان سال مذکور ساربانان از نوکران مغل درخت دروازه عنایت خان برید و
 این عنایت خان ساکن مارهره از نوکران سرکار نواب وزیر بود عنایت خان با عماد
 آنکه نوکر سرکار است جرات نموده ساربان را قسبه بواقعی کرد ساربانان دیگر پیش مغل
 فریاد بردند مغل کسان برادری خود را فرستاد که عنایت خان را دستگیر کرده بیارند جماعه
 سوار و پیاده بر خانه عنایت خان دیدند افواج مغل دستند که برای غارت کردن
 شهر مارهره حکم نواب صادر شده است تمامی افواج مغل از سوار و پیاده بر سر شهر لوتش
 کرده وقت عصر بود که شهر را در طرفه العینی با خاک برابر کردند و عنایت خان پسرش نوزده
 ساله را بجان شتند نواب وزیر بجزر اطلاع نصیر الدین حیدر خان برادرزاده خود را حکم
 کرد که زود رفت خبر بگردد و پنججان را تقنین فرمود که غارتگران را از دست و رازی باز دارد

در معرصه قضیه عجبی و داد

و جمعی از سادات بگرام که در سلک رفقا نواب انتظام داشتند مسلح شدند و دست بر تاج خود را بر سر
 شاه برکت اللہ مرحوم بگرام متوطن باره رسانیدند بعون و صلوات الهی حویلی و ناموس و
 اثاث البیت اولاد شاه برکت اللہ مرحوم محفوظ ماند لکن اکثر مردم صاحب غیرت جوهر کردند
 و مغلان سنگدل خون بهفتاد کس از مردم شهر ناحق ریختند و مستورا سادات و شیوخ
 و قوم کنبو و شرفا محله قضاہ را بملائی اسیر مقلبا ساختند نصیر الدین حیدر خان کامیاب محنت
 کشید و جمله ناموس شرفا و غریبا را از خمیامی مغلان بر آورد و نواب وزیر آن شب طعام
 نخورد و وزیر از گریست تا طلوع صبح تمامی ناموس شرفا از بند خلاص شدند بعضی بجانها
 خوردند و بعضی که نتوانستند رفت در شکر خمیامی علیحد برای آنها برپا شد و طعام
 از سر کار آمد تا وقت اشراق جمله ناموس شرفا و غریبا بجانهای خود رسید و اطفال که در شکر
 شده بودند و مغلان در بار و پتہ پنهان کردند و گویا کنده اطفال را انداخته خس پوش
 کردند و مراد دست آورده و پیر آنها رسانند مغاد اللہ آن روز بیگانه عاشورا و
 آشوب طامه کیس بود نواب وزیر دوسه هزار روپیه مردم شهر فرستاد اما اموال
 و استعدا تحصی لغارت رفت و گذشت آنچه گذشت انا اللہ وانا الیه راجعون از همان وقت
 و مردم بقول مشهور که **التش سوزان نکلند در سپند** آنچه کند و دل در روند
 میگفتند که فتح نواب وزیر خواهد شد است و دوم شوال سنه ثلث و ستین و مائه و الف روز
 پیش از وقت صبح سوار شد و جمیع افواج مقدمه و مین و پیسره و ساقه و تائب بر مقام
 خود با انداخته قدم بقدم روانه شدند و تو سخانه را پیش انداختند یکبارس روز را آمد و در میان
 مابین قصبه نیایی و قصبه سها و مقابلہ با فوج احمد خان روداد و شیر و تفنگ گولها از
 طرفین شد و با فوج سورجبل جاپٹ ہمراہی نواب وزیر که بر مینہ مانل مقدمه بود و با فوج
 اسماعیل خان که بر پیرہ قریب مقدمه بود جنگ شدیدی میان آتش مفت هزار سوار افواج
 قتل رسید در این اثنا آفتاب زوال کرد و فاعنه نماز گزارده متوجه جنگ شدند بحکم تقدیر
 از فوج نواب وزیر اول کامکار خان بلوچ که فوجدار کرد و بل بوبه عمل مقدمه جنگ
 میکرد با جمیعت خود و بفرانز آورد گونید با احمد خان سازش داشت مردم مغلی چون بدند که

شکست بود و اکثری با پی استقلال نفی شدند فی الفور نواب وزیر محمد علیخان رساله دار و میرزا حسن
 جمعه دار بلگرامی بکلیک اسماعیل خان حکم کرد هجوم فیلان و سپاه مانع گذشتن شد مگر میرزا حسن
 مع جمیع برادران خود و عبدالبی حیدر محمد علیخان مع تمامی جمعیت خود که اینها مجموع سیصد سوار
 خواهند بود بهیچ قسم صفوف را سنگافته خود را رسانند اما چون گریز مغلان از طرف
 هراول عام شد و صوابی خان مذکور بکلیک هراول فائده نیشید خان مذکور باز رجوع
 بست چپ کرد دید که قریب سه هزار سپاده و بر پشت آنها سواران از طرف چپ بر شکل
 مخروطی می آیند بر میره توپخانه قلبی بود که همه توپخانه بکلیک هراول رفته بود چون جمعیت
 مخالف نزدیک رسید میرزا حسن خان و برادران او تیراندازی میکردند و بر قندازان
 همراهی عبدالبی حیدر شلیک سرداوند جوانان بسیاری بخاک غلطیدند اما غنچه اندکی
 بیخ خورده باز خود را مستقیم کردند نصیرالدین حیدر پروانه وار با چند کس رسید بر قلب
 افغانه زد و هفت کس را بست او شمشیر خود از هم گذرانید در میدان آرا مید افغانه محمد علیخان
 و میرزا حسن خان رسیدند محمد علیخان رازم تفنگ بردست راست رسید و فیل میرزا حسن خان
 پنج زخم شمشیر داشت و تیر غلام بنی متخلص بر سینه و میر عظیم الدین از سادات بلگرام
 که ترجمه هر دو در سرداوند مسطور است در همین وقت رنگ شجاعت بر افروخته گل احمد شهادت
 بر سر زدند افغانه فیل نواب وزیر را حلقه کردند اما ندانستند که نواب است فیلان زخم
 تفنگ مقتول شد و شخص معتبری که در خواصی بود زخم تفنگ خورده کناره گزید نواب
 رازم تفنگ زیر کلاه است بر گلاو آمد غشی کرد چون بر حوضه برنجی مستحکم سوار بود از زخمها
 دیگر محفوظ ماند و درین حوضه وقت شستن همین سر بنظر می آمد چون غشی کرد افغانه دانستند
 که این فیل خالی است گذشتند و بطرف نواب اسحاق خان فرستند اسحاق خان گفت منم نواب
 و با جمعی کثیر جوهر شجاعت بعرض رسانیده بیایه والای شهادت بر آمد تا بوقت اسحاق خان
 بدلی بردند چون فوج تمام ناموس هست باخته داغ فرار بر پیشانی خود خستیار کرد و
 محمد علیخان و میرزا حسن خان سرشته استقلال از دست نداده خود را پیش نواب رسانیدند
 نواب حکم به شادبانه نواختن فرمود تا نباتات لغزش سپاه پر دین شوند لکن سواهی میرزا حسن خان با

با برادران خود و چند مغل و چند هندوئی همگی دو صد سوار دیگر و چکس و نواب وزیر مانند ناچار و
 دل خسته و خاطر شکسته از میدان رجوع کرده شام باره رسیده در آنجا به میر نور الحسن خان
 حکم شد اسباب تکمیل زخم باید آورد و خانم کور حاضر کرد زخم را آشکار می نمودند از مار بهره کوچ
 بعمل آمد بست و نهم شوال ثلث و ستین و مائة و الف نواب وزیر بدلی رسید و احمد شاه را
 ملازمت نمود حال او و کله از سرگذشت صوبه اوده و اله آباد باید شنید احمد خان افغان
 چون صوبه اوده را از نائب خالی ساخت و منیب را هم چنین شکست فاش رسانید و او
 تسخیر و صوبه در سرش جا گرفت محمود خان پسر خود را به ضبط صوبه اوده روانه نمود
 محمود خان بر اوده لکنه و شانزدهم جمادی الاولی سنه اربع و ستین و مائة و الف در سواد غریبه
 بلگرام فرود آمد و فاغنه بر شهر دست تطاول دراز کردند و چند کس از خمی نمودند مردم شهر
 نیز چند کس را مجروح ساختند و قریب دو صد بار بردار و مواشی لشکر را غنیمت کردند محمود خان
 بجوش و خروش آمده با تمامی فوج طیار شد شهر را محاصره کرد و خواست که تاراج نماید
 مردم شهر محله بمله و کوچه بکوچه استوار می کردند بعضی بزرگان شهر که با احمد خان ربطی داشتند
 واسطه صلح در میان آوردند مصرع رسید بود بلائی ولی بخیر گذشت و احمد خان
 خود به اله آباد رفت بقار الله خان و مهلی قلی خان غیر علی قلیخان و آستانه متخلص بواله
 در قلعه اله آباد متحصن شدند احمد خان قلعه را محاصره کرد و سیلها تمام اله آباد را که بلین عظیم الشانی
 است از دروازه خلد آباد تا زیر قلعه سوختند و بیکدم غارت کردند و چهار هزار مسنوره که در
 شرفا و نجبارا ابر ساختند گردانده شیخ محمد افضل اله آبادی قدس سره و آبادی
 دریا آباد که ساکنان آنجا همه فاغنه اند هنوز عمل احمد خان در هر دو صوبه قیام نگرفته بود که
 نواب وزیر بقصد تدارک هو لکر و جی آبا پدید جنگورا که هر دو سردار عمد از مرسته اند با خود
 متفق ساخته در اوایل جمادی الاولی سنه اربع و ستین و مائة و الف از بدلی برآمده بآباد
 رسید و با سورجمل جات هم ساخته فوجی از و همراه گرفت اول فوج غنیم را با بست هزار
 سوار بر شاد سخان افغان که از طرف احمد خان حاکم گول و جالید و غیره بودند و شاد غنیم
 ریامی حین عبور کردن بر شاد سخان رفته جنگ انداخت شاد سخان گریخت و جمعی کشته شدند

قتیل و اگیر شدند و غنائم بسیار از قبیل و اسپ و خیمه و اسباب دست لاف غنیمت شد احمد خان که از بدت چهار ماه بقلعه آباد رسید بود از خبر شاد بخان محاصره را گذاشته بر جناح تنگال جبرین جمعیت قلیل خود را بفرخ آباد رسانید غنیمت فرخ آباد را قتل کرد احمد خان فانی بودین از فرخ آباد بحسین پور که از اسخاست کرده لب دریا می گنگ واقع است آمد مورچال قائم گردین آماده جنگ شد و به اختیار حسین پور اینکه طرف گنگ جایی محاصره بنود رسد غله از آن طرف نیست رسید غنیمت فرخ آباد و مسورا خالی یافته به دو شهر را غارت کرد و غیرت الهی قصاص الی آباد را بظهور رسانید و درین غارت امتعه و نقودی که در دست مریشافتا و محاسب اندیشه در احصاء آن دست از عقد انامل باز میدارد و از آنجمله قماش شانزده لکه روپیه درین عرصه نواب وزیر و فوج جاٹ هم با غنیمت امینت احمد خان اور گدز حسین پور از سه طرف تنگ گردند و توپ و بندوق را از طرفین سرگرم کار نمودند چون افغانه را غله و گاه از طرف گنگ بر کشتیها میرسد نواب وزیر میر نور الحسن خان جماعه دار بلگرامی را فرمود که پل از کشتیها برود آب گنگ مرتب باید ساخت محمود خان پسر احمد خان آنطرف گنگ برای فراحمیت ساختن پل قیام نمود میر نور الحسن خان کشتیها را فراهم آورده زیر سنگی رام پور که از قنوج دوازده کرده است دوم حمادی الاخری سال مذکور صراط مستقیم رودی دریا بزور قائم کرد محمود خان هر چند خواست که فراحمیت نماید از شک تو سچانه که متواتر گوله با مارش میگرد و تنوخت نزدیک آمد روزیکه پل بسته شد فرامی آن سعادت خان پسر محمود خان جیل با جمعیت فراوان بملک احمد خان در رسید و همان روز جنگ عظیم بوقوع آمد شکست افغانه افتاد احمد خان و سعادت خان نقد جان ایستاد از معرکه بروند قریب ده هزار افغان قتل و جرح و اسیر شدند و اقبال و فراس و خیام و اسباب فراوان بغنیمت درآمد فوج نواب وزیر بتعاقب افغانه شتافت افغانه در امن کوه بداریه که شعبه است از کوه کمادون پناه گرفتند و فوجها تمام ملک افغانه را پی سپرده و دقیقه از دقایق نهیب و غارت و غنیمت میدان گرفتند و فوجها تمام ملک افغانه را پی سپرده و دقیقه از دقایق نهیب و غارت و غنیمت میدان گرفتند و فوجها تمام ملک افغانه را پی سپرده و دقیقه از دقایق نهیب و غارت و غنیمت میدان گرفتند

کرد و نواب وزیر در جلد وی این جنگ غنیمت را از سرحد کول و جالید و منو و فرخ آباد و قنوج تا کره پنجاه
 حواله نمود رفته رفته غنیمت تا سواداله آباد که غنیمت های انبوهی است متصرف گردید آخر الامام فاغنه در
 نهایت مرتبه عاجز گشته و سایر پادشاهان انداختند و هر چه نواب وزیر خواست پذیرفته
 نفوس خود را از بلاک محفوظ داشتند نواب وزیر بعد فراغ این مهم رونق افزای
 صوبه آورده گردید در همین ایام آمد شاه درانی از لاهور جانب دہلی ارکان حضور
 متزلزل ساخت شاه درانی قلندر خان ابطریق ایلچگری پیش احمد شاه فرستاد احمد شاه
 و امرا حضور نواب وزیر را باسحاق و ابرام تمام متواتر نوشتند که بولکر را با خود مستحق ساخته
 به معنای برق و باد خود را فائز حضور باید ساخت و بدفع شاه درانی باید پرداخت
 نواب وزیر بولکر ابوعبدی زر خطیر همراه گرفته در راه رجب سنه خمس و ستین و مائت و الف خود را
 به شاهجهان آباد رسانید جاوید خان خواجہ سر مخاطب نواب بہادر که مدار علیہ سلطنت
 بود و دیگر امرا حضور پیش از رسیدن نواب وزیر باہ شاه درانی صلح کردند و هر چه شاه خواست
 پذیرفته عهد و پیمان در میان آورده قلندر خان ایلچی را رخصت نمودند نواب وزیر در ہم
 پیچی که من بولکر را با یامی بادشاه و ارکان حضور بوعبدی زر بسیار همراه آوردیم حالانکہ
 بولکر را چه علاج کنیم از فرط بیدماغی داخل شهر نہ شد و بیرون شهر لب دریای جہنم ساخت
 در آن ایام نواب نظام الدولہ ناظم دکن تازہ شہادت رسید بود و امیر الامرا فیروز جنگ
 خلف کلان نواب آصفجاہ خواہش داشت کہ صوبہ دکن باو مقرر شود امرا حضور
 پیشکش میطلبیدند و او سودا می گفت میخواست امیر الامرا قابو یافته بارکان حضور گفت کہ
 اگر صوبہ داری دکن بی پیشکش من مقرر شود بولکر را بقسمی کہ میدانم میفہم نام او تقاضای
 زر موعود از شما نمیکند امرا حضور بجان راضی شدن صوبہ داری دکن با امیر الامرا توفیق
 نمودند نواب وزیر بعد کوچ نمودن امیر الامرا ببولکر جانب دکن غرہ رمضان سنہ خمسین و
 ستین و مائت و الف داخل شهر شد بہر چند در ظاہر نواب بہادر دار و مدار می داشت لکن از
 حرکات منافقانہ او غبار خاطر می افتاد و روزی نواب بہادر سخنان نواب وزیر آمد نواب وزیر
 باشارہ احمد شاه در راه ذی قعد سنہ خمس و ستین و مائت و الف او را از ہم گذرانند و تمام حاکم سلطنت

بقبضه خود را آورد در همین ایام انتظام الدوله خانشان پسر عماد الدوله وزیر مرحوم فتنه برپا کرد هر روز فکر
 برهم زدن نواب وزیر بود و احمد شاه را برین آورد که داروغگی غسلیخانه و توپخانه از تغیر نواب وزیر
 با و مقرر شود تنها وزارت از خدمات حضور بصدر جنگ باشد و اصل مقصد اینکه هرگاه غسلیخانه
 و توپخانه از بصدر جنگ رفت دیگر باید اسی او در حضور معلوم احمد شاه بصدر جنگ پیغام کرد
 که دست از غسلیخانه و توپخانه باید برداشت بصدر جنگ منصوبه یاران فهمید خانه نشین شد
 و بعد نیز وزیر حضرت صوبه آورده در خواست احمد شاه پذیرفت بصدر جنگ بی حضرت از
 شاهجهان برآمده بود و گروهی فرود آمد هر روز غبارفتنه در میان بود تا آنکه بصدر جنگ
 شاهزاده جعلی را بتورکی برداشته در فکر عزل احمد شاه شد احمد شاه وزارت را از تغیر بصدر
 جنگ بانتظام الدوله خانشان تفویض نمود و عماد الملک پسر امیر الامرا وزیر جنگ بمخالفت بصدر جنگ
 کمر بسته بنیاد محاربه گذاشت و فوجها را فراهم آورده در خواست که بصدر جنگ قلع و قمع نماید
 در سواد شاهجهان آباد ماه حبس شده و ستین و مائه و الف جنگ آغاز شد و شش ماه متداوم
 کشید در سر جنگ غلبه از جانب بصدر جنگ بود آخر احمد شاه و امرا حضور پیغام صلح کردند
 بصدر جنگ با بادشاه طرف شدن مناسب ندیده بصلح راضی شد بواسطت انتظام الدوله
 بقرار بجالی صوبه آورده و اله آباد صلح انعقاد یافت بصدر جنگ در محرم سنه سلج وین
 و مائه و الف از شاهجهان آباد طبل رحیل کوفته بصوبه آورده رفت و در همین سال بمقدم هم
 ❖ ذی حجه با جل طبعی مسلک ناگزیر فتنه پیمود ❖

وزیر الملک شجاع الدوله

وزیر الملک شجاع الدوله خلف ابو المنصور خان نام اصلی او میرزا جلال الدین حیدر است
 بعد انتقال پسرند حکومت آراست و مثل پدر و جدش مردان اگوشمالها داده نظم و نسق صوبه
 آورده و اله آباد نوعی که باید پرداخت و در سنه سلجین مائه و الف با عماد الملک مقابل
 شد پیش بر دو تفصیل اینجهان اینکه در سال مذکور چون شاه درانی به اکبر آباد آمد عماد الملک
 دو شاهزاده یکی هدایت بخش بن عالمگیر ثانی دوم میرزا بابرخویش عزیز الدین برادر عالمگیر
 ثانی و فوجی باز در اینها همراه گرفته اول در انترتید درآمد و در یامی گفتگاو عبور نموده خوا
 که در صوبه آورده مداخلت نماید و با شجاع الدوله آویزد شجاع الدوله بحد استماع اینمعنی با فوج

شاسته از لکنو بر این نامیدان ساندی و پالی که سرحد صوبه بوده است استقبال کرد و دو بار
 جنگ سهیل با قراولان طرفین واقع شد عماد الملک دید که عهد بر آن نمیتوان شد طرح
 داد و بساطت سعد الله خان رمله بر پنج لکه روپیه مصالحه کرده ریافت قدری نقد و با
 بوعده عرقوبلی بعد انعقاد صلح نهم شوال سال زندگور شجاع الدوله از حوالی ساندی
 عطف عنان نموده در چهار روز داخل لکنو شد و در سنه ثلث و سبعین مائه و الف و نصد
 فوجی از غنیم مرهبطه بعجل آورد و در تیمقام اول مبادی را بر کرسی بیان شاسته تا آخر
 مطلب اصل برده از رخ بردارد مخفی نماید که قدرت بالغه الهی حصار می گردد و با
 افرین که صد مات افواج خارج از با و نمیتواند رسید و مندی کرد این انکا کشیده که
 اسب دیوان حاشیه کرد در اینجا نمیتواند گنجی چه شمالی این صوبه کوه کما یون است و
 آب گنگ ازین کوه بر آید بیچ خورده بطرف مشرق روان شود و از جنوبی صوبه
 اوده گذشته بملک بنگاله در آمده بدریای محیط پیوسته آب گنگ همه سرسرم عمیق
 است نوعیکه بی کشتی نمیتوان گذشت و بر این است بنا بر این بیت میرزا بیدل
 از خرد چشم طریق رستن از آفات بند گفت بی کشتی ز آب گنگ می باید گذشت
 بالفرض اگر جایی پایاب شد در حق عبور افواج فائز نمید بد که زمین گنگ تمام گنگستان
 است همین که جمعی از سواران گذشتند رنگ از جامی رود و همان غرقاب بهم میرسد الا کوب
 بیدر دامن کوه کما یون که زمینش سنگستان است در موسم تابستان که آب رو بکمی می آید
 فوج پایاب میتواند گذشت و ازین تصور ادراک توان کرد که شمالی صوبه اوده کوه کما یون
 است و غربی و جنوبی آب گنگ که بسکلی چو پکانی واقع شده و جانب شرق بنا بر بعضی
 اسباب بطریق آفت بسیار کم است لقصه غنیم مرهبطه که تمام انتر میرزا متصرف شده از جهت
 عام دخل صوبه اوده همیشه دست تاسف بدندان میگزید تا آنکه و تاسیند یا عم جنگ که در
 میم سنه احدی و سبعین مائه و الف از دکن بهندوستان رفتند و بست فوج دایلی
 می پرداخت خواست که از سید در بامی گنگ پایاب گذشته اول در ملک رمله داخل
 آید و بعد از آن صوبه اوده در آید با اتفاق جنگ برادرزاده خود اول همین عبور کرده بر سر

نجیب الدوله قریب پنجیب الدوله تا ب جنگ میدان نیاروده در سکران نام جانی از انتر سید کناری
 گنگ که مکان قلمی است نور چال قائم کرده نشست چهار ماه بر شگال علی الاتصال صدای
 توپ و تفنگ و ملعان شمشیر و سنان جواب رعد و برق میداد نجیب الدوله و سعد الدخان
 و حافظ رحمت خان و دوندیخان و دیگر افغانه به شجاع الدوله نوشتند که غنیمت میدادند
 رسیدیمین که بر شگال آخرد و آب گنگ رو بگی آورد از آب گذشته ملک ترا بکشف
 می آورد چون برین ناحیه دست یافت دندان طمع ملک شما تمیز میکند صلاح دولت
 اینکه پیش از وقوع واقعه علاج باید کرد و بر خراج استیصال ملک باید رسید شجاع الدوله هم
 این قباحت را فصح در عین موسم بر شگال با وصف شدت باران و کثرت گل و لاله در ماه
 شوال سنه اثنین و سبعین و مائه و الف از لکنو آمد بر سر بلگرام گذشته به شاه آباد رسید
 و در اسخا چند ماه توقف نمود که از طغیان گنگ وصول نجیب الدوله کرد و شکر تال آنظر
 گنگ می جنگید امکان نداشت تا آنکه بر شگال آخرد و تا بکی از سرداران خود گویند پند
 نامی را با جمعیت بست هزار سوار و پیاده تعیین کرد که از دریای گنگ گذشته آنظر
 غارت تالان برانگیزد گویند پندت از تها کرد واره که پانین کوه است دریای گنگ را
 پایاب گذشته چاند پور و دیگر رگنات را تا سواد امر و همه هزار و سیصد قریه را پیش
 زد و در فکر تاخت آوردن بر سعد الدخان و حافظ رحمت خان و دوندیخان و دیگر
 افغانه که برای ملک نجیب الدوله از اکنه خود کشته کرده بودند شایه نهاد بازو
 خود زور مقاومت ندیده از میدان در جنگل کوه کمایون پناه گرفتند شجاع الدوله بجز
 وصول این خبر اعلی ریح الاول سنه ثلث و سبعین و مائه و الف بخت برق و باد خود را
 بچاند پور قریب محاصره گاه نجیب الدوله رسانید گویند پندت از روز عبور دریا بقرق کردن
 رسید غلنجیب الدوله را با سائر محصوران سجات نزع رسانیده بود روزیکه شجاع الدوله
 از چاند پور کوچید در اثنای راه فوج مرسته کم کم سیاهی نمود شجاع الدوله هیچ گروه راه فرست
 بر موضع بلده و فرود آمد بلده و نفتح با وسکون لایم و ضم دال مهله و فتح و او دمانی زده از مواج
 نواح چاند پور است در اسخا خبر آمد که غنیمت را کثیر گوی فوج اسلام است انداز می کرد شجاع الدوله

همانوقت انوب گروشائین در آچند گروشائین که از سرداران کاب بودند تهنیه غنیمت یک
 سمت تعیین نمود و میر خجف علیخان برادر خاله زاده خود را با پنجاه سوار و میر باقر میهنی را با چهار
 هزار مغلیه بر فرودگاه غنیمت فرستاد و هر چهار سردار چیره و ستمها نمودند خصوص انوب گروشائین
 صد کس از نواح اسیر کرد و دو صد کس را بجان گشت و غنایم بسیار و اسبان بسیار بدست
 آورد و غنیمت شکست فاحش یافته از راهی که گنگ را عبور کرده بود سر کین بر کین گریخت
 و مردم و یک فراوان در آب گنگ طعمه تنگ فنا گردیدند صبح آن شجاع الدوله از
 بلده کوچید و سرداران افغانه هم که در جنگل کوه کمایون پناه گرفته بودند و بالا ذکر
 رفت آمدن تلحق گشتند و نجیب الدوله را از ضوطه بر آوردند و با وصف شکست
 یافتن غنیمت خون پله غنیمت بنا بر کثرت ملک و مال سنگین بود شجاع الدوله و افغانه باد ما
 و جنگ و طرح کصلح ادا گشتند و هنوز صلح ناتمام رسید بود که خبر قدم شاه درانی مساع
 همانیان را بر افروخت و تمامی خون گرفته صلح را نیم کاره گذاشته بطرف شاه رفت و بپا کرد
 خود را بر هلاک عرض کرد و شجاع الدوله بصوبه خود برگشته هفتم جمادی الاول سنه
 ثلث و سبعین و مائة و الف وارد بلگرام و نهم سنه داخل لکنو گردید و چون شاه درانی
 بعد قتل داماد سلکند چهاونی کرد و نجیب الدوله را حکم فرمود که رفته شجاع الدوله را
 از صوبه اوده در حضور بیار و نظر برینکه هر قدر فوج اسلام افزایش یابد موجب تقویت سلطنت
 و تربیت اصنامیان میشود و نجیب الدوله از راه امانه بقنوج آمد و شجاع الدوله
 برای او برگزیده می پور من اعمال ملاوه اینطرف آب گنگ رسید توقف کرد و بعد
 استحکام عهد و پیمان او اخذ می نمود سنه ثلث و سبعین و مائة و الف شجاع الدوله با ده
 هزار سوار حجر عبور گنگ نموده با نجیب الدوله روانه شد و نیابت صوبه میرزا امانت
 پسر خود که در آنوقت یازده ساله بود مقرر کرده راجه بنی بهادر را که از عمره نوکران است
 مدار المهام ساخت چهارم ذی الحج سال مذکور استقبالی از طرف الوزرا شاه و لیخان شاه را
 ملازمت نمود و با تیمور شاه خلف شاه درانی بغلگه شد و بعد از آن که جنگ شاه با اود و پسران
 آمد شجاع الدوله تردوات شاکسته بظهور آورد و مورد تحسین و آفرین شاه گردید و چون

شاه بعد حصول فتح اراده ولایت کرد و سلطنت بندگان بجالی گوهر ملقب بشاه عالم ثانی و
 وزارت بشجاع الدوله مقرر فرمود شجاع الدوله در رمضان سنه اربع و سبعین و مائت و الف بصورت
 مراجعت نمود و فی الفور استعدا آن کرد که شاه عالم را از دیار شرقی بدیار غربی آرزد و به تحصیل
 وزارت سرانیه افتخار آنند و زرد و راه مذکور با جمیع فوج رکاب و متعینه رهسوار از لکنو برآید
 در عرض سبت روز سید پور متصل بنارس رسید و بیامی بادشاه تخت و چتر و دیگر لوازم
 سلطنت مرتب ساخت و غزالی شمس المومنین قدوم اینطرف ارسال داشت بادشاه که
 از بودن آن ملک کاره بود این را از امارات اقبال شمرده از نواحی عظیم آباد بیخه متوجه
 دیار غربی گردید شجاع الدوله با شماع و بیه رایات عالیات اینطرف از سید پور تا دریا می
 که بم ناسه که سه جد ملک بنگال است بیخه رفت شانزدهم ذی قع سنه اربع و سبعین و مائت و الف
 مائین سلمی سید راجی و اب ایمن ناسه که با هم فاصده کرده و در شجاع الدوله ملک است
 بادشاه ناصه بیخه نوزانی ساخت و تخت و چتر و دیگر لوازم سلطنت از نظر خلافت گذارده
 بدولت پذیرائی از خیده مسائات اندوخت و لیسه انجام مهمام وزارت مامور گردید بحال
 چهره او را قیام با احوال بادشاه عالی گوهر آراش میدهم که در ضمن آن تتمه احوال شجاع الدوله
 نیم رنگ وضوح بر می آید تا آنکه بعد از مدت اندک فرودس آرا مگانه محمد شاه که در
 سنه اربع و سبعین و مائت و الف واقع شد خلافت او احمد شاه غزه جمادی الاولی روز چهارم
 سال مذکور در باغ سالامار دلی بر تخت سلطنت جلوس نمود عماد الملک احمد شاه را و نهم
 شعبان روز یکشنبه سنه سلج و ستین و مائت و الف مقید ساخت و بعد یک هفته چشم او را میل کشید
 و در تاریخ مذکور غزالی بن محمد مغزالدین جهاندار شاه بن شاه عالم بهادر شاه بن خلد مگانه
 را بر سر سلطنت بر آورد و بجایگزینی ملقب ساخت میر ولاد میر و کاطال عمره گوید
 بر سر سلطنت سلطان غزالی بن محمد مغزالدین است کار مامی بن و دولت حمد خاطر خواه شد
 سال تاریخ جلوس او مذکور شد بر کرد بادشاه هند عالمگیر لیا جاه شد
 بیستم ربیع الآخر روز یکشنبه سنه ثلث و سبعین و مائت و الف عماد الملک عالمگیر ثانی را بیخه
 رساند و در تاریخ مذکور مامی اسد بن کام بخش بن خلد مگانه را بیخه بادشاهی جا داده

شاه جهان لقب گذاشت شاهزاده عالی گوهر خیر شهادت والد ماجد شینیه چهارم جمادی الاولی سنه
 ثلث و سبعین و مائه و الف در حوالی پلته اوزنگ قراقرز وانی آرست و خود را شاه عالم ثانی
 لقب ساخت اهل دفا تر جلوس او از تاریخ شهادت پدر یعنی هجری هشتم ربیع الآخر سال مکه گورینو
 میر اولاد محمد ذکاتال عمره گوید سه زهبی شاه عالی گوهر عدل گستر با و تاج و تخت و تکیه
 شد مسلم به برون ارسال جلوس همایون به ز سلطان هند و ستان شاه عالم به و چون باد
 رئیس نسیم نوزدهم ذی حجه سنه ثلث و سبعین و مائه و الف قلع شاه جهان آباد را گرفت بست و هم
 صفر سنه اربع و سبعین و مائه و الف شاه جهان پسر محی اسند را موقوف کرده میرزا جوان تخت
 خلف شاه عالم عالی گوهر را بر تخت دایمی متمکن ساخت آخر با و بمعرض تلف درآمد و خیالاتی
 که داشت همه بر هم خورد و چون درین زمان سریر سلطنت جلوس شاه عالم رونق پذیر است
 میرزا جوان تخت را بسبب به پدر عالی گوهر شاهزاده و لیعهد بخوانند کیفیت بر آمدن شاه عالم
 از شاه جهان آباد و نهضت نمودن جانب پلته این است که چون شاه درانی بار چهارم در سنه
 سبعین و مائه و الف بهند آمد و غنای بولایت عطف عنان نمود و نجیب الدوله را امیرالامراء
 عالمگیر ثانی کرده فیت عالمگیر ثانی و نجیب الدوله مصلحت اندیشید شاهزاده عالی گوهر را
 حجر و تانسی و چرخ و اوسری و غیره محالات غربی صوبه شاه جهان آباد در جاگیر داده
 مخص کردند و گفتند در ظاهر برای بندوبست محالات جاگیر مخص میکنم و اصل مقصود این
 است که چون توره آید تا جانی که دست شمارد ملک بتصرف در آید و فوج شاکسته
 بهم رسانند و عهده الملك هر گاه بان هر دو که شاه درانی تسلیم او نموده قصد ملی کند خود را
 برای تنبیه او بر دقت خواهند رسانید شاهزاده عالی گوهر در حبس سنه سبعین و مائه و الف
 از پدر حضرت حاصل کرده محالات جاگیر را جلوس گاه اقبال ساخت و فی الحقیقه سر و سامان
 در رکاب والا فرایم آمد عماد الملك با عانت عینم ملی را محاصره کرده گرفت و نجیب الدوله
 بصلح برآمده محالات متعلقه خود را نظرف آب جمن فیت چنانچه در ترجمه عماد الملك گذشت
 عماد الملك در سلطنت تسلط عجمی پیدا کرد و هر روز عالمگیر ثانی را تقید میکرد که شاهزاده عالی گوهر
 را در حضور باید طلبید تا گزیر با و شاه شقتهای متواتر نوشته طلبید سوگبانی گوهر در سنه احدی و سبعین

و مائمه و الف بن شاه جهان آباد وصول نمود هر چند عماد الملک خود است که داخل قلعه نشود و در حویلی
 علیم دانشخان فرود آمد عماد الملک بعد از دو روز برای گرفتن شاهزاده فوجی تعیین کرد شاهزاده
 در حویلی مذکور مورچال قائم کرده هشت پاس جنگید روز دوم از حویلی برآمده جنگ کنان خود را
 پیش یکی از سرداران غنیمت که با فوجی در سوآ و دلی نازل بود و با شاهزاده موافقت داشت رسانند
 سردار غنیمت شاهزاده را بفرخ آباد غیر فرخ آباد و فاغنه بنگلشن برود و از نرسیندار آنجا موسی خان
 بلوچ خلف کامگار خان فریب سه لکه روپیه پیشکش گرفت درین ضمن آمد رگناتپه رادو
 هو لکر از لاهور بسمت دلی فرغ مسامح نمود سردار غنیمت که خندان مرضی رگناتپه را و شاهزاده
 را توره ساخته اراده ملک گیری داشت زور خود بارگناتپه را و رساندیده شاهزاده را خرج
 راه نیاز کرده مرخص ساخت شاهزاده از دهه پانسی حصار و کیتیل بکنج پوره رفته در بای
 جمن را گذاشته خود را نزد نجیب الدوله که در کسهار بنور بود رسانید نجیب الدوله هشت ماه
 شاهزاده را نگاه داشت و لوازم مهانداری بجا آورد ماه نهم بعرض رسانید که صلاح دولت
 این است که حضرت خود را بملک بنگاله رسانند در آن ملک از خبر مراد اعیه که مرگوز خاطر با
 دست هم خواهد بود و خرج راه بقدر مقدار پیش کشیده مرخص کرد موبک شاهزاده از
 راه مراد آباد و بریلی عازم صوبه باده شد در عرض راه سعد الله خان پسر محمد خان رسیده
 و غیره ضیافتها در خور حالت بعمل آوردند نسبت و نهم ربیع الآخر سنه شصتین و سبعین مائمه و الف
 نخل و رود بر بلگرام افکند و چهار کپڑی زیر سایه اشجار عیدگاه توقف کرده و حاضر می نمود
 نموده در طلاوه رفته نزول اجلال فرمود و از آنجا در عرض سه روز قصبه عین متصل موبان
 کرد و بی لکنه و مسکر اقبال گشت در آنجا شجاع الدوله ناظم صوبه باده نهم حمادی الاول
 سال مذکور را مع بدولت ملازمت سرمایه افتخار اندوخت و یکصد و یک اشرفی نذر گذارد
 و بعد از آن لکه روپیه نقد و روز بخیر فیل مع عمار می سائبان دار و نالکی مرصع و متفیت آن
 اسپ و یک خوان جواهر و اقمشه و اسلحه و خیمه و ظروف و ده ارابه بار کشتی پیشکش ساخت
 شاهزاده چارگرمی با شجاع الدوله خلوت کرد و چیره خاص مع سر بیج و پالکی خاصه که از
 خشن بود محبت نموده حضرت فرمود موبک اقبال صوبه ال آباد را پیشی و بعد بساط نخل ایات

فسرورد سواد اله آباد محمد قلیخان برادر عمزاده شجاع الدوله ناظم اله آباد دولت آستان بود
 دوران بلوغ نائب گذاشته خود ملتزم رکاب گردید الویه شاهی جانب عظیم آباد پلینه توجه
 نمود و را نشان راه فرقه سپاه قراولان فرستاد آن نواحی لشکر می فرستاد می بستند
 تا آنکه موضع بهلوار که از عظیم آباد پنج کوه جانب غرب است را تره لشکر متصدد رام ناز را
 که از طرف جعفر علیخان ناظم بنگاله نائب عظیم آباد بود بی اجازت آفاسی خود تقبیل سده سلیمه
 شافت لکن از معاننه اسلوب لشکر شاهی که امرای هم اتفاق ندارند و محمد قلیخان که مدار الهام
 شاهی بود کاغذ سه ساله و مبلغ خطیر از ایام ناراین طلبیده رام ناراین به بهانه سراسخام
 از حضرت گرفته داخل قلعه عظیم آباد گردید و با حکام برج و باره رودخانه مستعد جنگ
 نشست افواج شاهی بمجاصره و محاربه کار بر قلعه نشینان تنگ ساختند درین اثنا
 مدار الدوله از امر شاهی بارام ناراین بار سال نامه و پیام ساخته در صدد کار شکنی محمد قلیخان
 شد محمد قلیخان آرزو خاطر شدن بی اطلاع شاهزاده مع تمام افواج خود دفعه از مور حال بزحمت
 راه اله آباد گرفت با شاهزاده این خبر شنید خود بدولت عقب محمد قلیخان رفته او را باز آورد
 لکن سبب نفاق امر که سرایه خانه خرابی است کفالتش قلعه در عقده تعویق افتاد در ضمن
 خبر آمد صادق علیخان عرف میرن پسر جعفر علیخان ناظم بنگاله ملک ام نراین در لشکر شاهی
 اشتها ریافت و نیز خبر رسید که شجاع الدوله به اله آباد شافته قلعه را از نائب محمد قلیخان انزاع
 نمود و عیال و اطفال خانم کور را مقید ساخت محمد قلیخان در کمال سراسیمگی از لشکر شاهی
 برخاسته به اله آباد آمد شجاع الدوله محمد قلیخان را قید کرده در لکهنو نگاهداشت و آخر تقبل ساینده
 افواج شاهی از رفتن محمد قلیخان استقلال باخته از پامی قلعه برخاسته و ترش شدند
 و میرن هم بکک قلعه در رسید با شاهزاده بنا بر قلت جمعیت و فقدان اسباب جنگ انقض
 عین صلاح دیدن جانب بنارس خصیت فرمود و راههای آن ملک که بشکر شاهی موته
 بودند با و طمان خود گریختند و مردم سپاه اکثری متفرق گردیدند شاهزاده در میرزا بود که قسطل
 بنارس است جهادنی کرد و میرن بر شد آباد سعادت نمود بعد انقضای ایام بنگاله بند
 آن ملک مثل کامگار خان متین و بهلوان سنگه و غیر هماری ارادت بعقبه شاهی آوردند و

ترغیب تنویر بنگال نمودند و سرداران بسکی مثل اصالتخان و محمدخان سپران عمرخان افغان کورپوری
 که سابق نوکر جعفر علیخان ناظم بنگال بود و از چندمی بر طرف شده در وطن خود اقامت داشتند
 شرف ملازمت دریافتند مگر جانفشانی بر بستند رایات عالیات با فوج شایسته متوجه
 عظیم آباد شدند و میرن با شماع نهضت شاهی از مرشد آباد بجانب عظیم آباد حرکت
 آمد هنوز میرن نرسیده بود که بالشکر شاهی و رام ناراین بر هفت کرد و بی عظیم آباد جانب
 جنوب جنگی صعب روداد و مردم بسیار از طرفین جاده راه فنا پیمودند اصالتخان
 و محمدخان داد شجاعت داده سر حریفی شهادت حاصل کردند و رام ناراین سینه چهارم
 کاری برداشته با بقیه اسف از میدان رزم رو تا فته خود را بقلعه رسانیدند شاهی این فتح
 نمایان همان دو برادر بودند که به شهادت رسیدند سردار می دیگر صاحب الوش نامند که
 بتعاقب راجه پرداخته قلعه را بدست آورد در همان میدان جنگ موکب منصور وقفه کرد
 بعد چند روز میرن در رسید و بازار قتال و جدال گرم شد متاع وجود عالمی از طرفین بر باد
 رفت قادر دادخان غلام شاه و دیگر سرداران ملازم رکاب شاهی که سابق نوکر جعفر علیخان
 بودند و از چندمی بر طرف شده بدانان دولت شاهی اعتراف داشتند بر سرین هجوم آورده
 تیر باران کردند سپاه میرن رو بهزیمت آورد اما خود میرن با معدودی پامی ثبات فشرده
 از جانب سبید و زخمهای کاری برداشت قضا را قادر دادخان و غلام شاه بزخم تفنگ
 جان سپردند فوج شاهی از گشته شدن هر دو سردار عهد عنان استقلال از دست داده
 پهلو از میدان رزم تهنی کردند و میرن در آن محل چند روز مقام کرده بعظیم آباد رفت کامکار
 متین که بانی اینهمه بنگال بود بموقف عرض شاهی رسانید که در نیوقت جعفر علیخان با
 جمعیت قلیلی در بنگال قیام دارد و میرن با حال خسته در عظیم آباد است اگر رایات عالیات
 متوجه بنگال شود غالب که آن ملک بی جنگ بدست آید شانزده را صواب دید او پسندتاد
 و موکب و الا جانب بنگال سخرامش آمد و صحاری خاززار و جبال و شوار گذار با انواع
 محنت طی کرده بر روان رسید میرن هم بجز استماع نهضت شاهی از عظیم آباد کوچیده
 پی بپل راه طی کرد و از انطرف جعفر علیخان هم با فوجی باراده مقابله مسافتی در نورزید میرن

در شکل کوٹ با پیر ملحق گردید کامگار خان بدیکه قوت مخالف دو بالا گشت و در فوج خود سبب
 بی زری و انواع صعوبات سفر خشکی بسیار راه یافته جنگ مصلحت ندین معاودت فرار
 موکب شاهی از راهی که رفته بود بی جنگ عطف عنان نمود و درین سفر بسیار بیجا متفق
 گشت بادشاہزادہ با فوج قلعہ در نواحی بہار متصل ملک کامگار خان رسید و
 فرمود و جعفر علیخان و میرن بعد عطف عنان موکب شاهی بمرشد آبا و شافست نزد و درین
 بعد یکماہ از مرشد آبا و قصد عظم آبا و کرد و در اثناء راه خبر رسید کہ خادم حسن خان کہ از طرف
 جعفر علیخان حکومت پورنیہ بدو اکت با آقاسی خود دوم مخالفت زده بخواہد باشا زده
 موافقت نماید میرن متوجہ دفع فتنہ خادم حسین خان شد خادم حسن خان بی جنگ مسلک
 فرار پیو و میرن در نواحی بقیا کہ از متعلقات پورنیہ بہت رسید بود کہ قناراشی
 برق بر میرن زد و ضمن ہستی او را خاکستر ساخت و این حادثہ در سنہ ثلث و سبعین
 و ماتہ والہ واقع شد این مصراع تاریخ یافتہ اندع بنا کہ برق افغان بپسین
 راج بلم دیوان میرن سرداران لشکر را جمع کردہ دلاسا نمودہ بجانب عظم آبا و کوچید
 و شاہزادہ در ہمین سال سرسلطنت را جلوس خود میرن ساخت چنانچہ گشت و بعد
 وصول خبر سوختن میرن متوجہ عظم آبا گشت راج بلم زما بر سپاہ پاشیدہ و قسم
 و عہد گرفتہ با جمعی از فرنگیان انگریز کہ میرن از بند رہو گل طلبیدہ با خود آوردہ
 بود بارادہ مقابلہ شافت ہمین کہ صفوف آراستہ شد کامگار خان بی استعمال اوقات
 حرب گریخت و موکب شاهی از شاہن اینخالت عقب نشست راج بلم با منصوب
 فرنگیان با بادشاہ بنا بر صلح گشت و بعد انعقاد عہد و پیمان بوعظیم آبا و رفت و پس از
 وقوع حادثہ میرن قاسم علیخان داماد جعفر علیخان فرنگیان انگریز را با خود متفق گشتہ
 جعفر علیخان از حکومت خلع کردہ خود را بتسلط بر فراخت و برای فرو نشانیدن
 غبارت نہ کہ از چهار سال ہوا می عظیم آبا و در انا صاف و شت متوجہ انصوب شد و بشا و
 رضاری بنیاد صلحی کہ سابق راج بلم گذاشتہ بود بحال داشتہ و سعادت ملازمت بادشاہ
 دریافتہ سرفقار عبوق رسانید و بادشاہ ہم خانہ قاسم علیخان بہر تو قدوم خود بر فراخت دران

در ایام عرایض شجاع الدوله مشتمل است عا توجه الویه ظفر طراز جانب و یار غربی متواتر رسید
 و اراده خاطر والا بان سمت نصیر یافت قاسم علیخان نقد و جنس و جوهر و اقیال مشکش کرده
 رخصت حاصل نمود و رایات ظفر آیات متوجه و یار غربی شد و شجاع الدوله هم از لکنو
 برآمدن احوام آستان معلی برست و قریب دریای کرم ناسه با دراک دولت ملازمت
 بعراج بلند با کلی صوبه نمود و عیله سابق مفصل گذارش یافت بعد ملازمت شجاع الدوله
 الویه سلطانی کوچ بکوچ در سواد جوسی از تفریح یافت و بر دریای گنگ از کشتیهای
 ترتیب داده پنجم ذی الحجه سال مذکور عبور نموده الی آباد مرکز اعلام ظفر انجام گردید و بیشتر
 نهضت نموده نهم ذی الحجه سال مذکور مقدم عالی سواد جا جمورار و کوش گلشن منوستان
 و در آن محل موکب والا جهادنی کرد و از میان قدم بادشاهی عمال غنیمت یکم از آنتر سید برخا
 و عمال بادشاهی نصب گردیدند مخفی نماید که در سنه اربع و ستین و مائه و الف قدم غنیمت درین
 سرزمین رسید سخومی که در ترجمه وزیر الممالک ابوالمنصور خان گذشت ده سال تخمینا حکومت
 مابین البحرین باین قوم تعلق گرفت و درین مدت قلیل القدر اذیت به مسلمانان آنجا رسید
 که اگر آب گنگ و جمن بداد شود شمه شرح نتوان داد و امات و اراضی مدد معاش سادات
 و مشایخ و علی که سلاطین اسلام مقرر کردند و معاش اینها مندر آن بود یک سخت ضبط
 نمودند نوبت این جماعه بدریوزه گری رسید آنهم ناپس که در دین بر اینه فقرا مسلمانان
 پاپ یعنی گناه است و اگر کسی خواست که برای اشکم پروری نوکری اختیار کند که بعد
 سه فاقه میت هم حلال است آنهم در حکومت بر اینه متعذر که سوامی اینبار جنس خود دیگری را
 خصوص مسلمانان را نوکر نمیکردند بالفرض اگر نوکر هم گرفتند در ذیل سپاهیان بحال تباہ
 نگاه میدارند و اینکه اقتدار دهند از محتضات است بعد ده سال این موده فاسد از مزاج آن
 ملک برآمد القصد بعد انقضاء شهر برشکال نهم شهر ربیع الآخر سنه خمس و سبعین و مائه و الف
 الویه ظفر طراز بطرف کالیسی انتماض نمود وزیر الممالک شجاع الدوله را چه یعنی بهادر رباب
 در صوبه آورده والا آباد گذاشته خود با فوجی جرارد در کتاب نصرت انتاب شد موکب والا
 دریای جمن را عبور نموده کالیسی بود و سمیت آمد و نصارت فردوس بخشید و عمال غنیمت

را از حوالی کالیپی اخراج نمود از آنجا اعلام ظفر از تمام بهمانسی خرامید قلعه در بهمانسی که از غنیمت بود
 چند روز جنگیدن آخر تابانیا و روه پنجم رب سنه خمس و سبعین و مائه و الف قلعه تسلیم اولیای
 دولت نمود تا این وقت شجاع الدوله کار وزارت سرانجام میداد اما رسم خلعت و غیره
 بعمل نیامده بود بست و یکم ماه مذکور خلعت وزارت هفت پارچه مع چاقب و مالای
 مروارید و قلمدان مرصع از پیشگاه خلافت محبت شد بست و چهارم سنه میرزا امامانی
 خلعت شجاع الدوله خلعت داروغگی دیوان خاص سرفرازی یافت بعد دوازده سال
 از ختم خزانة عامره نواب شجاع الدوله بست و سیوم ذی قعد سنه ثمان و ثمانین و مائه و الف
 در سیض آباد که آباد می متصل بلخ اوده بنا کرده اوست و دعیت جات سپرد و بهما
 مدفون گردید مولف گوید تاریخ وفات او تجمه سقا طیکه در منظم آورد که در عالم فانی رحلت
 سرور غالب صاحب له کشت تاریخ جوان یکجا مرده رفت نواب شجاع الدوله
 و چون کر شاه درانی در ضمن مزاجم امرا گذشته بیشتر است درین محل اثبات و قانع شاه لازم
 ساق کلام افتاد لایستما قتل شد شورا و عرف باد و غارت فوج او که از سواح سترگ روزگار
 احمد شاه درانی در اصل از رفقاء نادر شاه است و در سلک صحبت بسیاران و منتظم دارد
 آخر بنک باشی هم شده بود بعد شتقار شدن نادر شاه در قندمار و کابل این تسلط
 بر افراشت و سکه و خطبه بنام خود کرد و مفت بار بند و شان آمد بار اول در اول خرمه
 خمین و مائه و الف بانا در شاه بسیر بند و جنت و در آغاز سال دیگر در کاب او بولایت بر
 بار و هم در سنه احدی و شین و مائه و الف از قندمار لشکر جانب هند کشید میر بهلوری
 مخاطب به کشانوار خان پسر زکریا خان ناظم لاهور تاب جنگ نیامده از لاهور بدر رفت
 در آن خان بشهر در آمده دست بغارت دراز کردند و انواع خرابیها بعمل آوردند شاه بعد
 غارت کردن لاهور متوجه به شاهجهان آباد گردید فردوس آرامگاه محمد شاه فرمانروا
 هندوستان فرزند خود احمد شاه را با وزیر الممالک اعتماد الدوله قمر الدین خان و صدر جنگ
 ابوالمنصور خان دیگر امرا و عظام و راجهای صوبه اجمیر را بی مقابله از شاهجهان آباد خلعت
 فرمود شاهزاده از سر سینه گذشته کنار دریای ستلج برگزید باجی واره رسید شاه درانی باسی ستر

در امر حاکم درانی

سوار از راه لودھیانہ بالا بالاداخل سرسند شد و نیز ہر ہفت ہجرت اول سنہ احدی و ستین و ہاتھ لفت
آن شہر اتاراج نمود و ہر کہ دست بشیر بر دکشتہ شد چون شاہراہ را خبر وصول شاہ در آن
بسر بند رسید عنان توجہ جانب سرسند تا فوج شرقی غزلی شد و فوج غزلی شرقی از
پانزدہم شہر ہجرت اول مذکور تا بست و ہشتم منہ اش حرب اشغال دشت بست و دو مہین
ماہ روز جمعہ وزیر انما ملک قمر الدین خان زیر کفیر نماز چاشت خواند و در وظیفہ بود کہ گولہ توپ
از جانب مقابل رسید و کار تمام کرد و راجہ ایسرنگہ سیر جنگہ سوانی و دیگر را جہامی صوبہ
اجمہ قریب دو از دہ ہزار سوار کشتہ شدن و زیرین استقلال شد و راہ گریز بملک خود
پیش گرفت شاہراہ و معین الملک و دیگر سپاہیوں و صفر جنگ با آنکہ این دو رخنے عظیم
یافت پای استقلال فشرده جنگہا مردانہ میکردند شاہ در آید کہ کار پیش نمیتواند برود و از
جنگ برداشتہ راہ کابل و قندہار گرفت و چون وزیر مرحوم قمر الدین خان جانفشانی نمود وین
و دیگر اخلاف وزیر مرحوم در عرصہ بکار تردوات نمایان عمل آوردند فرودس آرامگاہ
کہ بعد یکماہ از انفصال جنگ بر حمت حق پیوست در حین حیات خود صوبہ داری لاہور و
ملتان معین الملک نقویض فرمود معین الملک بہکاری خان مخاطب بہ ستم جنگ پیر شہنشاہ
رامدار المہام خود ساخت بازشیوم در سنہ اشین و ستین و مائتہ و الف شاہ درانی از کابل
بہ لاہور آمد و با معین الملک جنگ سہل واقع شد و صلح انجامید شاہ بدستور ناورد شاہ زر
چار محل سیالکوٹ و کجرات و اورنگ آباد و ریسروریشکش نذر معین الملک مقرر کردہ
عطف عنان بجانب کابل نمود بار چہارم در سنہ ۶۵^{۱۱} خمس و ستین و مائتہ و الف باز بہ لاہور
آمد معین الملک تا چہار ماہ جنگد اما سبب نفاق آدینہ بیگ و کورامل کہ ہر دو مدار علیہ بود
مغلوب گردید و بلا دست شافت شاہ درانی اورا از طرف خود نیابت لاہور دادہ عنان
توجہ بکابل تا فنت و معین الملک در محرم سنہ ۶۶^{۱۱} سلج و ستین و مائتہ و الف از سبب افتادہ جان
سج پیر شاہ درانی از قندہار صوبہ داری لاہور بنام میر سوسن پیر معین الملک و شہاد
و بنا بر صغرسن خستہ ہات ملکی باورشش تعلق گرفت چون سنا از زور عقل عاقل
میشہ از بد معاشی او جمیع امر امثل بہکاری خان ستم جنگ کہ مدار المہام کل بود و غیرہ متفرقا

بهرسانند و غنچه یب میومن سپهرین الملک با جل طبیعی درگذشت و بجای او خواجه موسی احراری و امام
 معین الملک قائم شد رستم جنگ خواست که صوبه دارمی لاهور خود گیرد و بیگم در یافته او را در محل
 طلبید کثیران افرودتا او را زیر جوب کشید قالب او را از روح تهی ساختند بعد چند
 خواجه عبدالسدخان سپه نواب عبدالصمدخان سیف الدوله مسلط شد و بیگم را قید کرد و نیابت
 صوبه بنام خود از شاه درانی طلبید و امان خان برادر جهان خان از جانب شاه درانی به لاهور
 آمد دست تقدی در آن کرد و مردم بسیار می آماج نموده بعد چند می خواجه عبدالسدخان
 از هنگام تنخواه سپاه نتوانست پامی اقامت افشردگر سخت و باز حکومت صوبه بیگم قرار گرفت
 بعد از آن خواجه میرزا جان که از جماعه داران عجم معین الملک بود بیگم را مقید ساخت و
 آخر کار با هم صلح واقع شد بار چشم دشمنه سبعین مائه و الف از قندمار قصد زندگ
 و سبب آن هنگامه ردازمی عماد الملک است که در لاهور عمل شاه را بر مردم زد و صوبه دار
 را از بیگم کشید به آدینه بیگجان مقرر نمود چنانچه در ترجمه عماد الملک مفصل گذارش است
 شاه از قندمار به کابل و از کابل به لاهور رایت برافراخت آدینه بیگ خان تاب مقاومت
 نیاورده رو باه وارد صحرائی مانسی حصار که بی آب مطلق است در خرید شاه جلور زینت
 بست کرد می دلی آمد عماد الملک که بر بی سر و سامان بود خیریت خود را طاعت دیدن عماد
 شاه شافت بتاریخ هفتم جمادی الاولی روز جمعه سال مذکور شاه داخل قلعه شاه جهان آباد
 شد و با عالمگیر ثانی ملاقات کرد دست بتاریخ اموال و ناموس متوطنان شهر در آن کرده و متغیه
 از نسیب غارت مهمل نگذاشت اهل خیرت خود را به شرم و سلاح ملاک کردند شاه و بیگ ماه
 در شاه جهان آباد اقامت کرد و طوسی تیمور شاه پس خود را بدختر عزیز الدین برادر حقیقی عالمگیر
 ثانی طرح انداخت بعد سرانجام طوسی از شاه جهان آباد برآمده تنبیه سور حمل جات که از دست
 مدیدریشه تصرف در صوبه کبر آباد و دلی دو ایند پیش نهاد است ساخت و بیگم گنده را که از
 قلعه متعلقه است و از دلی بر مسافت پانزده گره واقع شده بضر ب توپهای قناره
 در عرض سه روز فتح نمود و اهل قلعه را بیکل نقل بقتل رسانید و از آنجا بر سر متبراک مسجد قدیم بنود است
 رفته از قتل عام و سوختن و تاراج نمودن هیچ باقی نگذاشت مردم ملک جات از میدانها گریختند

قلعیات خزیند شاه بکرا باد آمد نیز اسینت انقلعه از قدیم بادشاهی سر باطاعت فرود نیارود
 بضر ب انواب نگداشت که کسی بیامون قلعه کرد شاه درانی جهان خان را به تسخیر قلعیات جیات
 مامور فرمود جهان خان در لوازم قلعوشانی سرگرم بود که ناگاه از نیرنگی قضا و قدر و مسامت
 طالع سورج جات در شکر شاه که قریب به آگره نزول داشت و پائی افتاد با جس که محل
 اقامت نماند دست از ملک جات برداشته گام سرت جانب ولایت برگرفت چون
 برابر و بی رسید عالمگیر تاج نجیب الدوله بر سر تالاب مقصود آبا و آمدن به شاه ملاقات
 کرد شاه درین ایام دختره فر دوس آرا سگاه میوه شاه را در حباله نکاح خود آورد این
 شاه نجیب الدوله را امیر الامرا در هندوستان ساخته به لاهور رفت و تیمور شاه پسر خود
 رساله لاری جهان خان والی لاهور و طمان و تنه نموده خود از راه کابل بقندهار شافت
 تا ششم در سنه ثلث و سبعین و مائه و الف قصد هند کرد بنا بر دو وجه و چهار اول
 اینکه چون شاه پسر خود تیمور شاه و جهان خان را در لاهور گذارشت جهان خان آدینه بیگخان
 را که در لنگی جنگل خرین بود بنا بر آنکه شناسانی عملداری آن ملک بود استمالت نموده به
 ارسال سند و خلعت حکومت دو آب آبه رفته او را بجو آورد آدینه بیگخان این نور عظیم
 دانسته بضبط و ربط دو آب برداخت جهان خان بعد چندی آدینه بیگخان پیش خود
 طلبید آدینه بیگخان که از جهان خان سرمایه اطمینان و طمانیت ندشت پہلو تہی کرده خود را
 بکوستان کشید جهان خان مراد خان نامی اس حکومت دو آب نصب کرد و بلند خان سرفراز خان
 را بملک اوتعین نمود آدینه بیگخان قوم سکه را اغوا نموده بر سر مراد خان فرستاد و
 فوجی از خود هم همراه کرد بعد صف ارانی بلند خان کشته شد و مراد خان سرفراز خان
 تاب نیارود و خود را نزد جهان خان رسانیدند قوم سکه را تمام برگنات دو آب مخصوص
 جانند را با شماره آدینه بیگخان دستخوش تاراج ساخته در این اثنا رگناتہ را و دشمنیہا
 هر دو برابر بالاجی را و مع ہولکرو دیگر سرداران با فوجی جز از دکن ہندوستان بر ہوا
 شاہ جهان آباد رسیدند آدینه بیگخان متواتر نوشتجات فرستادہ اینہا را طلبید سرداران غنیم
 کہ چشم بر راه اینچنین تقریبات مستشہد بارو بہ لاهور آوردند اول با عبد الصمد خان کار طرف